

عنوان مقاله:

نظریه های انتقادی در تعلیم و تربیت

محل انتشار:

سومین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 8

نویسندگان:

رضا فراشبندی - دانشجوی دکتری گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان خوراسگان، اصفهان، ایران

زهرا دشتی دوست بوشهری - کارشناس ارشد گروه علوم تربیتی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

زینب حبیبی دهنه سیری - کارشناس ارشد گروه علوم تربیتی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

نسیم شامرادی ورنامخواستی - کارشناس ارشد گروه علوم تربیتی، واحد اصفهان خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

خلاصه مقاله:

این پژوهش با عنوان نظریه های انتقادی در تعلیم و تربیت و با استفاده از منابع کتابخانه ای و به روش تحلیل محتوای کیفی به نگارش درآمده است. نظریه انتقادی یا مکتب فرانکفورت، یک نظریه سیاسی اجتماعی است که اخیرا به ظهور پیوسته و باعث پیدایش مباحث جدیدی شده است. آموزش و پرورش نیز با توجه به نقش کلیدی خود در جامعه از این نظریه تاثیر پذیرفته است. این مکتب فکری با تجدید نظر در اصول و آموزه های مارکسیسم سنتی، بیشترین تلاش خود را برای نشان دادن روابط قدرت در چارچوب پدیده های فرهنگی به کار گرفته است. مکتب فرانکفورت توسط ماکس هورکهایمر در دانشگاه فرانکفورت بنیان گذاری شد و باعث مطرح شدن چهره های برجسته ای هم چون تیودور آدورنو، هربرت مارکوزه و والتر بنیامین و ... در جهان گردیده است. گرایش کلی طرف داران این مکتب، مارکسیسم بود. مکتب انتقادی در برگیرنده انتقاد از جامعه و نیز نظام های گوناگون معرفتی است و هدف نهایی آن افشای دقیق تر ماهیت جامعه است. نظریه انتقادی نیز محصول گروهی از نیومارکسیست های آلمانی مکتب فرانکفورت است که از نظریه مارکسیستی به ویژگی گرایش آن به جبرگرایی اقتصادی دل خوشی نداشتند. این نظریه بیشتر از انتقادهایی ساخته شده است که الهام گرفته از جنبه های گوناگون زندگی اجتماعی و فکری است. کار اصلی نظریه انتقادی نشان دادن روابط قدرت در چارچوب پدیده های فرهنگی است. نوشته حاضر با نگاهی اجمالی به نظریه های انتقادی در تعلیم و تربیت پرداخته است

کلمات کلیدی:

نظریه های انتقادی، تعلیم و تربیت

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/654841>

